

«آرزوی شهادت» رمزپروزی درگام دوم

هر چند در متن بیابیه گام دوم انقلاب اشاره مستقیمی به مفهوم «شهادت» نشده است اما چه کسی است که نداند اصل و اساس این بیابیه و جوهر تک تک واژه‌ها چه آنجا که جوانان توصیه به جهاد در عرصه‌های مختلف می‌شوند و چه آنجا که از سبک زندگی نامی به میان می‌آید، شهادت و روحیه شهادت است؟ با توجه به اهمیت این مسئله و به‌ویژه موجی که شهادت سردار سرفراز اسلامی سپهبد حاج قاسم سلیمانی در امت اسلام ایجاد کرد، در این شماره از صفحه گام دوم به بررسی مفهوم شهادت در کلام اندیشمندان گفتمان انقلاب اسلامی پرداخته‌ایم. جملاتی که خواهید خواند شاید محوری ترین نظر به آن بزرگواران در باب شهادت نباشد و شاید حرف‌های بسیار مهم‌تری از این را بتوانن باز خوانی کرد اما تلاش شده است که در هر مورد نگاهی متفاوت نقل شود تا وجه مختلفی از این ارزش بزرگ اسلامی پوشش داده شود. البته واقفیم این درای عظیم آنقدر گستر ده است که تمامی وجوه آن در ورق‌های روزنامه نمی‌گنجد.

رمز پیروزی شهادت است

ملت ما که در این نهضت پیروز شد، این فقط برای انکال به خدا بود. در ملت ما یک تحولی حاصل شد که آن تحول سابقه نداشت؛ آن تحول اینطور بود که شهادت را برای خودشان فوز عظیم می‌دانستند. جوان‌های ما الان هم پیش من می‌آیند، بعضی از آنها، و می‌گویند که شما دنیا کنید که ما شهید بشویم! این رمز پیروزی بود که همانطوری که در صدر اسلام، مسلمین با این رمز پیش بردند، ملت ما هم با این رمز پیش برده؛ و با این رمز است که ملت‌های می‌توانند پیش ببرند... ملت‌ها باید «رمز» را بفهمند که رمز پیروزی این است که «شهادت» را آرزو بکنند و به حیات، حیات مادی، دنیایی، حیوانی، ارزش قائل نباشند. این رمز است که ملت‌ها را می‌تواند پیش ببرد، این رمزی است که قرآن آورده است و ملت‌های عرب را، در صورتی که در کمال ضعف بودند، بر دولت‌های بزرگ سلطه داد. قرآن انسان ساخت؛ یک انسان الهی ساخت که با آن قدرت الهی پشپرد کرد، و کمتر از نیم قرن بر امپراتوری‌ها غلبه کرد. باید این رمز را پیدا کرد؛ باید تابع قرآن شد. باید «انسان قرآنی» ایجاد کرد. ملت‌ها باید «صورت قرآن» بشوند تا بتوانند پیش ببرند. اگر بخواهند خودشان با دسته‌بندی‌های سیاسی، با اجتماعات عادی، با اجتماعات جمعیت‌های صوری بخواهند پیش ببرند، تا آخر هم نخواهند برد. باید همه مجتمع بشوند و یک انسان الهی بشوند، یک انسانی بشوند که برای خدا جهاد بکنند. اگر همچو شد



پیش خواهند برد، و من توصیه می‌کنم به همه اقشار انسانی و به همه اقشار مسلمین و به همه اقشار عرب که اگر بخواهند اینها غلبه کنند بر مشکلاتشان، باید تربیت اسلامی بشوند؛ باید روی نقشه اسلام حرکت کنند؛ قرآن هادی آنها باشد، «امام» آنها باشد. اگر اینطور بشود غلبه خواهند کرد بر همه امور، و اگر اینطور نباشد و بخواهند روی موازین عادی و روی موازین -عرض می‌کنم که- سیاسی و این‌ها بخواهند پیش ببرند، دولت‌ها همیشه مقدمند بر اینها، و [ملت‌ها] هم پیش نخواهند برد. (۵۸/۱/۱۷)

خاصیت طبیعی شهادت، ایجاد برکت و تداوم و گشایش در حرکت به سمت تعالی و کمال است. اینکه خداوند متعال در قرآن شهید را زنده معرفی می‌کند و در عرف اسلامی و اصطلاح متشعر عه به کشته راه خدا شهید یعنی شاهد، ناظر و حاضر- این به این معناست که خون شهید ضایع نخواهد شد؛ شخصیت شهید که تبلور همان آرمان‌های او و آرزوهای اوست، از میان مردم رخت بر نخواهد بست؛ این خاصیت شهادت است.

آن کسانی که این حقیقت را از بن دندان درک کرده‌اند و تصدیق کرده‌اند، برای آنها کشته شدن در راه خدا به هیچ وجه ضایعه به حساب نمی‌آید؛ بلکه یک افتخار است، یک اقبال بزرگ است؛ آن را می‌خواهند، آن را از خدا می‌طلبند؛ آن را مثل یک حاجت بزرگ، در ذکر و مناجاتِ خودشان با خدا مطرح می‌کنند. عزیز من! تا وقتی در قاموس ما، در فرهنگ ما، در منطق ما، شهادت بر همین سطح از اعتبار وجود داشته باشد، بنادید هیچ قدرتی -چه قدرت‌های مستکبر کنونی، و چه به‌مراتب قوی‌تر از اینها- نخواهد توانست بر جمهوری اسلامی و ملت ایران فائق بیاید. (۱۳۸۹/۴/۷) این شهادت‌ها، این خون‌های بناحق ریخته، برای ملت ایران دستاوردهای بزرگی هم با خود آورد، مثل همه شهادت‌ها؛ شهادت اینجور است. کشته شدن در راه خدا، ریختن خون مظلومان در راه خدا، این اثر قهری و طبیعی را دارد که با خود دستاوردهایی را به امت اسلامی، به ملت‌های مسلمان، به تاریخ اسلام تقدیم می‌کند. (۱۳۹۲/۴/۵) من عقیده راسخ دارم بر اینکه یکی از نیازهای اساسی کشور، زنده نگه داشتن نام شهدا است؛ این یک نیازی است که ما -چه آدم‌های مقدس‌مآب و متدینی باشیم،



چه آدم‌هایی باشیم که خیلی هم مقدّس‌مآب نیستیم، اما به سرنوشت این کشور و به سرنوشت این مردم علاقه‌مندیم- هر چو که فکر بکنید، بزرگداشت شهدا برای آینده این کشور، حیاتی و ضروری است. فرهنگ شهادت یعنی فرهنگ تلاش کردن با سرمایه‌گذاری از خود برای اهداف بلندمدّت مشترک که بین همه مردم، به البته در مورد ما آن اهداف، مخصوص ملّت ایران هم نیست، برای دنیای اسلام بلکه برای جهان بشریت است. این فرهنگ در جامعه‌ای اگر جا افتاد، درست نقطه مقابل فرهنگ فردگرایی غربی امروز [است] که



همه چیز را برای خود و با محاسبه شخصی می‌سنجند؛ برای همه چیز یک قیمت اسکناسی و پولی قائلند و آن، به دست آوردن آن پول است؛ این درست نقطه مقابل آن فرهنگ است؛ یعنی «یُؤثِّرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ»؛ اینها کسانی هستند که ایثار می‌کنند؛ فرهنگ ایثار، فرهنگ جامعه و برای سرنوشت مردم. این فرهنگ اگر عمومی شد، این کشور و هر جامعه‌ای که این فرهنگ را داشته باشد، هرگز متوقف نخواهد شد؛ به‌عقب بر نخواهد گشت و پیش خواهد رفت. (۹۳/۱/۱۲۷)

بیداری جامعه باجهاد وشهادتطلبی

آن‌گاه که دولت اسلام و مردم مسلمان بامنکرات،به‌ویژه آن‌ها که به کل جامعه اسلامی مربوط می‌شود،مقابله کردند، هدف تأمین شده است؛ اما گاه چنان است که دولت اسلامی به وظیفه خود عمل نمی‌کند، و مسلمانان نیز وظیفه‌شناس نیستند و در انجام تکلیف خود کوتاهی می‌ورزند. این امر در تاریخ مصادیق پرشماری داشته است، و از مسلمانان، بی‌وفایی‌های فراوانی دیده شده است و هیچ دور از ذهن نیست که اکثر مردم مسلمان در انجام وظایف اسلامی خود کوتاهی



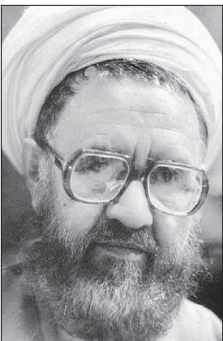
کنند... گاهی شرایط به گونه‌ای است که تنها می‌توان با فعالیت‌های فرهنگی متفرق و پنهانی، اصل دین مردم را حفظ کرد، به این امید که روزی معرفت آنان رشد یابد و بتوانند کارهای مهم‌تری انجام دهند... اما گاهی آن‌ه با فعالیت تبلیغی و نه با پول می‌توان اقدامی انجام داد. همچنین جنگ و جهاد نیز سودی نمی‌بخشد؛ زیرا جبهه حق طرفدار ندارد و قدرت و ثروت در دست باطل است. در زمان معاویه، بر اثر تبلیغات و نیز رعب و تهدید، فضای خفقان آوری بر جامعه حاکم شده بود. مخالفان را در می‌زدند یا ترور می‌کردند؛ نه کسی به خود جرئت قیام می‌داد و نه نیرو و توانی برای کسی مانده بود. در چنین شرایطی جامعه نیازمند حرکتی بود که از یک نفر یا گروه کوچک بر نمی‌آمد. تبلیغ نیز تأثیری نداشت... در این موقعیت، بهترین اقدام، همان کاری بود که امام حسین(ع) انجام داد. آن حضرت در جامعه اسلامی چنان حرکتی به وجود آورد که تا قیامت تأثیر آن بر جای خواهد بود. لرزه‌ای که پدید آورد، باقی خواهد ماند و باز نخواهد ایستاد... این نیز مصداق دیگری برای نهی‌ای‌منکر به معنای عام آن است... حاصل این نهی‌ای‌منکر و امر به‌معروف نیز عبارت بود از هدایت و شناساندن حق و باطل به انسان‌ها، و این اصل وظیفه انبیا و اولیای خداست. بعد از انجام وظیفه هدایتگری، اگر مردم حاضر شدند رهبری آنان را بپذیرند، ایشان حکومت نیز تشکیل می‌دهند. اگر چه تشکیل حکومت وظیفه آنان است، این تکلیف در صورتی شکل می‌گیرد که مردم پذیرش داشته باشند و آنان را یاری کنند... اما اگر مردم حاضر نشدند وظیفه تشکیل حکومت ساقط می‌شود، ولی وظیفه هدایت باقی است. وظیفه هدایتگری انبیا و اولیا را در دوران غیبت آنان، عاملان دین بر عهده دارند: العلماء ورثه الانبیا... پس این وظیفه هیچ‌گاه برداشته نمی‌شود، و اگر راه دیگری نباشد، باید مانند امام حسین(ع) مردم را با شهادت خویش هدایت کرد، و بدین شیوه حق و باطل را با آنان نشان داد... البته موارد اینگونه امر به‌معروف و نهی‌ای‌منکر بسیار نادر است. از بسوی تشخیص چنین وظیفه‌ای نیازمند آگاهی فراوان است، و گذشت از همه چیز برای ادای تکلیف و امر به‌معروف و نهی‌ای‌منکر، فداکاری بسیار می‌طلبد؛ از این‌روی چنین شخصیت‌هایی به‌بدرت یافت می‌شوند. (کتاب آخر ذکر کربلا صفحه ۲۴۲ – ۲۴۷)

بزرگ‌ترین خاصیت شهید حماسه آفرینی اوست

شهید منطق ویزه‌ای دارد... منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک طرف، و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر... یعنی دو منطق را اگر با یکدیگر ترکیب کنید؛ منطق یک مصلح دلسوخته برای اجتماع خودش و منطق یک عارف عاشق لقای پروردگار خودش، و به تعبیر دیگر اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصلح با همدیگر ترکیب بکنید از آنها منطق شهید در می‌آید... منطق شهید منطق

شهید مطهری

سوختن و روشن کردن است، منطق حل شدن و جذب شدن در جامعه برای احیای جامعه است، منطق دمیدن روح به اندام مرده ارزش‌های انسانی است، منطق حماسه آفرینی است، منطق منطق دورنگری بلکه بسیار دورنگری است. اینکه هاله‌ای از قدس دور کلمه «شهید» را



گرفته است و این کلمه در میان همه کلمات عظیم و فخیم و مقدس وضع دیگری دارد برای همین جهت است. اگر بگوییم قهر مان، مافوق قهرمان است؛ بگوییم مصلح، مافوق مصلح است؛ هر چه بخواهم بگویم مافوق اینهاست... «شهید»، «شهید» کلمه دیگری جای این کلمه را هرگز نمی‌گیرد و نمی‌تواند بگیرد. شهید چه می‌کند؟ شهید تنها کارش این نیست که در مقابل دشمن می‌ایستد، یا دشمن را می‌زند یا از دشمن می‌خورد؛ اگر تنها این بود، باید بگوییم آن وقتی که از دشمن می‌خورد و خوش را می‌ریزد، خوش هدر رفته. نه، هیچ‌وقت خون شهید هدر نمی‌رود، خون شهید به زمین نمی‌ریزد. خون شهید هر قطره‌اش تبدیل به صدها قطره و هزار ها قطره، بلکه به دریایی از خون می‌گردد و در پیکر اجتماع وارد می‌شود... شههادت تزریق خون است به پیکر اجتماع؛ این شهدا هستند که به پیکر اجتماع و در درگ‌های اجتماع -خاصه اجتماعاتی که دچار کم‌خونی هستند- خون جدید وارد می‌کنند. شهید حماسه آفرین است. بزرگ‌ترین خاصیت شهید حماسه آفرینی اوست. در ملت‌هایی که روح حماسه، مخصوصاً حماسه الهی می‌میرد بزرگ‌ترین خاصیت شهید این است که آن حماسه مرده را از نو زنده می‌کند. لهذا اسلام همیشه نیازمند به شهید است، چون همیشه نیازمند به حماسه آفرینی است... کسی از راه علم به جامعه خدمت می‌کند... یک نفر دیگر از طریق اختراعش به جامعه می‌پیوندد... یکی هنرمند است، خودش را از طریق فن و هنرش جاوید می‌کند. یک نفر معلم اخلاق است، خودش را از راه اندرزهای حکمت‌آمیزش به جامعه جاوید می‌کند. یکی هم شهید است، از راه خون خودش، خودش را در اجتماع جاوید می‌کند. به عبارت دیگر... شهید به خون خود، و در حقیقت به تمام وجود و هستی خود ارزش و ابدیت و جاودانگی می‌بخشد... خون شهید برای همیشه در درگ‌های اجتماع می‌جهد. در حقیقت هر گروه دیگر به قسمتی از مایملک خود جاودانگی می‌بخشد و شهید به تمام مایملک خود، لهذا پیغمبر فرمود: «بالادست هر نیکوکاری، نیکوکار دیگری است تا آنگاه که در راه خدا شهید شود؛ همین که در راه خدا شهید شد، دیگر بالادست ندارد.» (مجموعه آثار شهید مطهری؛ جلد ۲۴، صفحه: ۴۶۳)

شهید قلب تاریخ است



از بهترین و حیات‌بخش‌ترین سرمایه‌هایی که در تاریخ تشیع وجود دارد، شهادت است. ما از وقتی که به گفته جلال «سنت شهادت را فراموش کرده‌ایم، و به مقبره‌داری شهیدان پرداخته‌ایم، مرگ سیاه را ناچار کردن نهاده‌ایم» و از هنگامی که به جای شیعه علی(ع) بودن و از هنگامی که به جای شیعه حسین(ع) بودن و شیعه زینب(س) بودن، یعنی «پیرو شهیدان بودن» و «زنان و مردان ما» عزادار شهیدان شده‌اند و بس، در عزای همیشگی ماندن‌ها... و شهید یعنی حاضر،

کسانی که مرگ سرخ را به دست خویش به عنوان نشان دادن عشق خویش به حقیقتی که دارد می‌میرد و به عنوان تنها سلاح برای جهاد در راه ارزش‌های بزرگی که دارد مسخ می‌شود انتخاب می‌کنند، شهیدان حی و حاضر و شاهد و ناظرند، نه تنها در پیشگاه خدا که در پیشگاه خلق نیز و در هر عصری و قرنی و هر زمان و زمینی و آنها که تن به هر ذاتی می‌دهند تا زنده بمانند، مرده‌های خاموش و پلید تاریخند... شهید... پیام می‌دهد که ای کسانی که می‌پندارید: «توانستن از جهاد معاف می‌کنند»، وای کسانی که می‌گویید: «پیروزی بر خصم هنگامی تحقق دارد که بر خصم غلبه شود»، نه! شهید انسانی است که در عصر توانستن و غلبه نیافتن، با مرگ خویش بر دشمن پیروز می‌شود و اگر دشمنش را نمی‌کشد، رسوا می‌کند، و شهید قلب تاریخ است، هم چنان که قلب به رگ‌های خشک اندام، خون، حیات و زندگی می‌دهد. جامعه‌ای که رو به مر دمن می‌رود، جامعه‌ای که فرزنداناش ایمان خویش را به خویش از دست داده‌اند و جامعه‌ای که به مرگ تدریجی گرفتار است... شهید همچون قلبی، به اندام‌های خشک مرده بی‌رقی این جامعه، خون خویش را می‌رساند و بزرگ‌ترین معجزه شهادتش این است که به یک نسل، ایمان جدید به خویشش را می‌بخشد... حسین(ع) یک درس بزرگ‌تر از شهادتش به ما داده است و آن نیمه‌تمام گذاشتن حج و به سوی شهادت رفتن است. حجبی که همه اسلاف، اجدادش، جدش و پدرش برای احیای این سنت، جهاد کردند... مراسم حج را به پایان نمی‌برد تا به همه... بیاومزد که اگر امامت نباشد، اگر رهبری نباشد، اگر هدف نباشد، اگر حسین(ع) نباشد و اگر یزید باشد، چرخیدن بر گرد خنده خدا، با خانه بت، مساوی است... شهید... در همه صحنه‌های حق و باطل، در همه جهادهای میان ظلم و عدل، شاهد است، حضور دارد، می‌خواهد با حضورش این پیام را به همه انسان‌ها بدهد که وقتی در صحنه نیستی، وقتی از صحنه حق و باطل زمان خویش غایبی، هر کجا که خواهی باش! وقتی در صحنه حق و باطل نیستی، وقتی که شاهد عصر خودت و شهید حق و باطل جوامعالت نیستی، هر کجا که می‌خواهی باش، چه به نماز ایستاده باشی، چه به شراب نشسته باشی، هر دو یکی است. شهادت «حضور در صحنه حق و باطل همیشه تاریخ» است. (کتاب حسین وارث آدم صفحه ۲۵۷ – ۲۴۹)

دکتر شریعتی

زندگی در دو کلمه خلاصه می‌شود؛ عقیده و جهاد



هر کسی در زندگی دلخوشی‌ای دارد و برای چیزی زنده است، دستهای از مردم در زندگی برای شکم زنده‌اند... می‌خواهند زنده باشند تا خوب بخورند و خوب بخواهند. یک دسته از مردم برای هوس‌های جدی زنده‌اند. می‌خواهند زنده و در حال تلاش و کوشش باشند تا هر چه بیشتر هوس‌های بانی کنند. یک دسته از مردم

برای علم و دانش زنده‌اند... می‌خواهند سالم باشند، تندرست باشند و بکشوند همواره مطالب بیشتری درباره این جهان بفهمند. یک دسته از مردم برای

نیکوکاری و محبت زنده‌اند... زنده محبت‌اند؛ می‌خواهند بخورند و بنوشند و گرد هم باشند تا محبت بکنند و محبت ببینند. یک دسته از مردم زنده فضیلت و کمال اند. ما این دسته از مردم را می‌گوییم مسلمان، یعنی آن کسی که هدفش در زندگی کمال است، فضیلت است، می‌خواهد زنده باشد و با فضیلت زندگی کند... این می‌شود مسلمان. اسلام دین عقیده است. چه خوش شعاری از نهضت حسینی به یادگاه ماند. ققنون بر آیک فی الحیاة میجاهد انّ الحیاة عقیده و جهاد. اگر به‌راستی زنده‌ای، اگر مرده نیستی، اگر به‌راستی جانی در کالبد داری، اگر به‌راستی از صف حیوانات فراتر آمده‌ای و به صف انسان‌ها در آمده‌ای، بیدار باش! عقیده داشته باش! هدفی انسانی و عالی داشته باش و بعد تا پای جان در راه این عقیده‌ات بایست زیرا حیات و زندگی در دو کلمه خلاصه می‌شود. عقیده و جهاد در راه عقیده. این مبنای اسلام است... به نظر شما می‌رسد که عالی‌ترین مبنا و اصل از نظر تعالیم اسلام چیست؟ عقیده و پای عقیده ایستادن. اسلام در پر تو همین اصل توانست آن نهضت عالی را در سخت‌ترین شرایط محیطی به‌وجود بیاورد. اسلام زنان و مردان هوس کیش تربیت نمی‌کند؛ زنان و مردان مستمگر و تجاوزگر تربیت نمی‌کند، زنان و مردان افسونگر تربیت نمی‌کند. مردان عقیده و صراحت و نیکوکاری و عمل، زنان عقیده و ایمان و تقوا و پاکدامنی و جهاد و تلاش و عمل تربیت می‌کند. این پایه تربیت اسلامی است... حسین(ع) موفق می‌شود درس عقیده و جهاد را نه تنها برای زمان خودش بلکه تا ابد برای جامعه بشریت همواره تازه و زنده نگه دارد. آیا جز این است؟ الا آن بگذرد یا از اینکه ما در محافل و مجالسی که در این ایام به با می‌کنیم کمتر به این حقایق توجه می‌کنیم و جز نوحه‌سرایی و گاه کارهایی که چندان پسندیده نیست کار دیگری انجام نمی‌دهیم، اما واقع مطلب غیر از این است. حسین آمده است تا این درس همواره جاویدان گفته شود، شنیده شود، عمل شود و همینطور هم شد. بنابراین حسین آمد تا بار دیگر عمه به گوش همگان بخواند ای زنان و ای مردان! مبدا برای هوس با مقام زنده بمانید. زنده بمانید برای هدف و در راه هدف تا پای جان بایستید. ان الحیاة عقیده و جهاد. (کتاب مبارزه پرپوز صفحه ۴۴ – ۵۲)

آیت الله جوادی آملی

شهادت اجر و مزد جهاد است. یعنی آن کس که در راه احیای دین خدا و زنده کردن ارزش‌های معنوی و اخلاقی و امانت و اضمحلال خسد ارزش‌ها قیام و اقدام می‌کند، از سر بل خیل عظیم می‌گذرد و همراه با خیل عظیم انبیا، شهدا، صدیقان و صالحان به روح و رضوان بیار می‌یابد و با دیدن آن نعمت‌ها و نیش به آن تنعمات آرزو می‌کند که ای کاش باز ماندگان من می‌دانستند که



خداوند با من چه کرد و چه کرامت و مقامی در انتظار من بوده است. این منفعتی است که مستقیماً به خود مجاهد می‌رسد اما منفعتی که از رهگذر جهاد او به جامعه و مکتب می‌رسد فراوان است که به یکی از آنها در بیان امیرالمؤمنین(ع) اشاره شده است: «فرض الله... الجهاد عزا للاسلام» خدای سبحان نبرد و مبارزه با طایقان و مستکبران را بر تأمین عزت اسلام و مسلمین واجب کرده است... در پایان عهدنامه آن حضرت به مالک اشتر آمده است: «وَأَنَّ اسْتِئْلَ الله بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قَدَرَتِهِ... أَنْ يَخْتِمَ لِي وَلِکَ بِالْإِسْعَادَةِ وَاللَّهِادَةِ» از خدا می‌خواهم که عاقبت ما را به سعادت و شهادت ختم کند. در حالی که خود آن حضرت، هم فرمانده کلّ قواست و هم حاکم جامعه اسلامی و ضمن تنظیم دستورالعمل و منشور حکومتی، مالک اشتر را به عنوان فرمانده لشکر و والی سسر زمین مصر اعزام فرموده، او را به تحصیل شوق شهادت دعوت می‌کند. همچنین این دعا به طور ضمنی به مالک اشتر می‌فهماند که اگر برای رسیدن به منصب و مقام دنیایی به دیار مصر حرکت می‌کنی، بدا به حال تو، ولی اگر به این فکر هستی که در قبال مقام و منصبی که به استقبال تو می‌آید، انجام وظیفه کنی، خوشا به حال تو... بنابراین کار گزار نظام علوی سعید و شهید است. کسی که سعادت را در سلامت دنیایی خود می‌پندارد، راه مالک اشتر را نمی‌پیماید و قهراً علوی‌منش هم نخواهد بود؛ چون فکر آموی در سر دارد، هر چند نام علی(ع) بر لب داشته باشد. کسی همتای مالک اشتر است و در راه او قدم برمی‌دارد که سعادت را در شهادت دانسته، از هیچ چیز برای احیای دین دریغ ننموده و در این مرام تا مرز شهادت پیش برود. چنین کسی فکرش علوی است؛ زیرا انسان هنگامی نام و یاد علی(ع) را در دل دارد و علوی‌منش خواهد بود که از دل فریاد شهادت‌خواهی برآورد و بگوید: پروردگار، هنگام احساس خطر برای اسلام و ضرورت حفظ دین، مردن با بیماری‌های عادی و مر دار شدن باعث ننگ است و من آماده شهادت هستم. اگر مصلحت بود، نصمیم کن و اگر مصلحت نبود، من تسلیم امر و مشیت تو هستم؛ ولی آمادگی من برای شهادت همیشگی است. (کتاب حماسه و عرفان صفحه ۲۲۱ – ۲۱۳)